

## **Reviewing and Evaluating the Feminine Mystique: An Effective Book in the Formation of Feminism Second Wave**

**Fatemeh Ghasempour\***

### **Abstract**

Friedan's book is one of the most important feminist works in importance and impact, as well as the Waltoncroft Women's Rights and the Second Gender of Simon de Beauvoir. This book, an attempt to identify the "anonymous problem" as Friedan describes it, has had a significant impact on the formation of the second wave of feminism. In this book, Friedan examines the causative factors and consequences of the "anonymous problem" and then presents his solution to this problem. The factors causing this problem are both influenced by existing scientific theories and the dominant discourse of American society in the fifth decade of the 20th century. Friedan states that women under the semantic system of that time had perceived femininity as the most important factor in their identity and had been able to perform family roles with all vigor, but the important issue was that they were not satisfied with the situation and that this problem was not satisfying for them. In fact, this book seeks to invite women into the public sphere and enjoy the same social benefits as men. The book's evaluation shows that the author of this work seeks to create a metaphor for solving women's problems without this being an all-encompassing issue and focusing on urban middle-class women, providing a strategy for all women.

**Keywords:** Betty Friedan; The Feminine Mystique; Liberal Feminism, First Wave Feminism, Second Wave Feminism

---

\* Assistant Professor of Social Sciences, Faculty of Woman and Family, University of Tehran, Iran, fateme.ghasempour@gmail.com

Date received: 2020-10-21, Date of acceptance: 2021-01-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## بازخوانی و ارزیابی رازوری زنانه؛ کتابی مؤثر در شکل‌گیری موج دوم فمینیسم

فاطمه قاسمپور\*

### چکیده

کتاب حاضر، به لحاظ اهمیت و اثرگذاری، همانند کتاب/استیفای حقوق زنان ولستون کرافت و جنس دوم سیمون دوبوار است. این کتاب که تلاشی برای شناسایی «مشکل بی‌نام» به تعبیر فریدان است، تأثیر مهمی بر شکل‌گیری موج دوم فمینیسم داشته است. فریدان در این کتاب به بررسی عوامل ایجادکننده و پیامدهای «مشکل بی‌نام» می‌پردازد و سپس راه‌کارهایی را برای مواجهه با این مسئله بیان می‌دارد. عوامل ایجادکننده، هم متأثر از نظریات علمی موجود و هم فضای گفتگویی حاکم بر جامعه آمریکا در دهه پنجم قرن بیستم است. در کتاب فریدان، زنان تحت نظام معنایی آن زمان، زنانگی را به عنوان مهمترین عامل هویت‌بخش خود دریافته بودند و با تمام قدرت به ایفای نقش‌های خانوادگی می‌پرداختند، اما مسئله مهم این بود که احساس رضایت از این وضعیت نداشتند و این برای‌شان مشکل بی‌نام را ایجاد کرده بود. در این میان راهبرد فریدان دعوت زنان به عرصه اجتماع بود. ارزیابی کتاب نشان می‌دهد که نگارنده این اثر به دنبال خلق فرارویستی برای حل مسایل زنان است بدون آنکه این مسئله، مسئله‌ای فراگیر باشد و با تمرکز بر زن طبقه متوسط شهری، راهبردی برای تمامی زنان ارائه می‌دهد. روش ارزیابی کتاب براساس، تحلیل همه‌جوانبی است که در کتاب به آن اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** بتی فریدان، رازوری زنانه، فمینیسم لیبرال، موج اول فمینیسم، موج دوم فمینیسم

\* استادیار گروه علوم اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران، fateme.ghasempour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

## ۱. مقدمه

شکل‌گیری جریان فمینیسم از سویی متأثر از تغییرات معنایی صورت‌گرفته پس از انقلاب فرانسه و رواج ایده‌های جدید نظیر لیبرالیسم، حقوق طبیعی، آزادی و... بود (ریوسارسه ۱۳۹۰)، و از سوی دیگر از میان جنبش‌های اجتماعی در آمریکا و اروپا برخاست. زنان فعال در جنبش‌های اجتماعی با درک موقعیت نابرابر خود در درون هر جنبش نسبت به موقعیت مردان، در وضعیتی تناقض‌آمیز قرار گرفتند و این شرایط سبب شکل‌گیری هویت جمعی‌شان شد (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۵۱). شرکت در مبارزات برای آزادی‌های دموکراتیک در طول انقلاب فرانسه، جنبش‌های برده‌داری و جنبش منع مشروبات در آمریکا (مشیرزاده ۱۳۸۲، واتکینز ۱۳۸۱ و رویاتم ۱۳۹۰) از جمله این جنبش‌ها بودند. زنان فعال در انقلاب فرانسه، با آگاهی از محرومیت خود از مفاد اعلامیه حقوق انسان، تلاش کردند تا ضرورت تدوین قانونی فراگیر برای انسان، متشکل از زنان و مردان را برجسته کنند (ریوسارسه ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵). پس از کنفرانس جهانی ضدبرده‌داری در ۱۸۴۰ که در لندن برگزار شد و زنان علی‌رغم فعالیت‌های بسیار در جنبش نتوانستند اجازه حضور در صحن جلسات را داشته باشند، آنان به فکر حقوق خود و سازماندهی جداگانه برای تأمین این حقوق افتادند. تا این‌که در ۱۸۴۸ گردهمایی سنکافالز تشکیل شد و اعلامیه‌ای درباره ستم تاریخی بر زنان و لزوم برخورداری از حقوق برابر با مردان به امضای شرکت‌کنندگان رسید (لگیت ۱۳۹۸: ۲۷۸-۲۷۹، مشیرزاده ۱۳۸۲: ۵۴-۵۷ و رویاتم ۱۳۹۰: ۶۶-۶۸). علاوه بر این شرایط عینی، گفتمان مدرنیته و اندیشه سیاسی لیبرالیسم، فضای ذهنی و اندیشه‌ای لازم برای قدرتمند شدن جنبش زنان را فراهم می‌کرد. علاوه بر آن‌که اصول بنیادی جنبش‌های فوق متکی بر این مفاهیم مدرن بودند، برخی رهبران جنبش‌ها خواستار بسط این مفاهیم به زنان نیز بودند. آنان بر این عقیده بودند که «حق، جنس ندارد». (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۶۲)

موج اول فمینیسم که از زمان انتشار کتاب مری ولستون‌کرافت تحت عنوان استیفای حقوق زنان در ۱۷۹۲ شکل گرفت، مبارزاتی برای کسب حق رأی، دسترسی به آموزش و اشتغال و دستیابی زنان متأهل به مالکیت و حضانت فرزند را در برمی‌گرفت (جیمز ۱۳۹۷: ۸۲). زنان در این دوره به دنبال رهایی از ساختارهای موجود بودند و می‌خواستند جنسیت را به عنوان یک اصل در توزیع مواهب اجتماعی کنار گذاشته و به حقوق و امتیازاتی که مردان به آن‌ها دسترسی داشتند، دست یابند (لنگرمن و نایبروگ-برنتلی ۱۳۹۰: ۴۸۱ و مشیرزاده ۱۳۸۲: ۶۷-۶۸).

موج اول، از دهه ۱۹۲۰ و پس از دستیابی زنان به حق رأی که مطالبه اصلی جریان فمینیستی در موج اول بود، رو به افول گذاشت و تا دهه ۱۹۶۰ در تعلیق به سر می‌برد. با دستیابی به آرمان حق رأی، ظهور کمونیسم و برخی آرمان‌های رادیکال فمینیستی بر ضد ازدواج و خانواده، آثار و نتایج دو جنگ جهانی، بحران اقتصادی دهه ۳۰ در اروپا و آمریکا، پررنگ شدن اندیشه فروید با آموزه مرکزی «روان‌پریشی زنان» و ظهور نازیسم و فاشیسم، فمینیسم، از درون و بیرون رو به افول گذاشت. یعنی هم در داخل دچار چالش‌هایی بر سر تعیین آرمان‌های جدید و نحوه دستیابی به آن‌ها مطرح شد و هم فضای سیاسی و اجتماعی خواهان مسکوت کردن هر جریان اجتماعی حتی جریانات مسالمت‌جو بود. هرچند فمینیسم با شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و متأثر از فضای سیاسی و اقتصادی کلان‌تر در دهه ۱۹۶۰ مجدد اوج گرفت و موج دوم آن رقم خورد، اما در میان عوامل مؤثر در شکل‌گیری موج دوم فمینیسم، یکی از کتب مورد توجه، کتاب رازوری زنانه نوشته بتی فریدان در ۱۹۶۳ است. فریدان که از زمره فمینیست‌های لیبرال محسوب می‌شود، با نوشتن این کتاب در سنت لیبرالیستی و سپس تأسیس سازمان ملی زنان نقش مهمی در جنبش فمینیسم ایفا کرد. در این نوشتار جهت بررسی این کتاب مهم فریدان و جریان فمینیسم، تلاش می‌شود به چهار جنبه اصلی چگونگی خلق آن پرداخته شود. نخست، به بررسی اقدامات کنشگرایانه و پایگاه فکری نویسنده کتاب و انگیزه تدوین کتاب پرداخته می‌شود، سپس به عوامل زمینه‌ای و مؤثر در تدوین کتاب اشاره خواهد شد. در ادامه محتوای کتاب مورد بررسی و مرور قرار گرفته و در نهایت با نگاهی نقادانه به ارزیابی این اثر پرداخته می‌شود.

## ۲. علت انتخاب اثر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کتاب فریدان که نقطه عطف مهم در تاریخ فمینیسم آمریکایی و به طور کلی در دوره پس از جنگ به شمار می‌رود، سبب شد که وی به عنوان «مادر جنبش فمینیستی موج دوم» (Chansky 2008: 341) شناخته شود. این کتاب را عامل مهمی در احیای جنبش زنان می‌دانند و به گفته بسیاری از تحلیلگران جریان فمینیسم، به میلیون‌ها زن کمک کرد تا شرایط زندگی خود را درک کنند و سپس آن را تغییر دهند. از دلایل اهمیت کتاب تحلیل موقعیت نابرابر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه آمریکا است (مویده حکمت، ۱۳۹۷: ۱۶۹). همچنین موضوعات مختلفی که توسط صاحب‌نظران دیگر صورت‌بندی شده بود، در این کتاب با تجربه زنان آمیخته شده و مورد توجه قرار می‌گیرند. موضوعاتی مانند

تاریخ آمریکا، ماهیت کار بیگانه‌شده، بحران هویت، استفاده از روان‌شناسی به مثابه نقد فرهنگی و پویایی سکسوالیته» (Horowitz 1998: 197). در واقع این کتاب، به بازاندیشی جریان فمینیستی کمک کرد و فمینیسم در موج دوم خود دیگر یک جریان کنشگراییانه صرف، برای کسب اهداف عینی نیست، بلکه به جریانی بدل شد که تأثیرات معرفت‌شناسانه را در عینیت و ذهنیت سوژگی زنانه بیش از پیش مورد توجه قرار دهد.

### ۳. اقدامات کنشگراییانه و پایگاه فکری نویسنده

بتی فریدان فمینیست آمریکایی (۱۹۲۱-۲۰۰۶) در پئوریا در ایلی‌نویز متولد شد و در مدارس همان منطقه درس خواند. سپس به کالج اسمیت رفت و در سال ۱۹۴۲ در رشته روان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد و تا سال ۱۹۴۷ یعنی زمان ازدواج خود با کارل فریدان، در مشاغل متنوعی کار کرد. پس از ازدواج، بتی به عنوان یک زن خانه‌دار و مادر حومه‌نشین به مدت ۱۰ سال در خانه ماند و در این زمان به صورت نویسنده آزاد برای مجله‌های مرتبط می‌نوشت. تجربه او در زندگی در حومه و ارتباط با زنان آن منطقه فریدان را متوجه مشکلی در میان زنان کرد. او سپس پرسش‌نامه‌ای را در سال ۱۹۵۷ در میان همکلاسی‌های سابق خود در کالج اسمیت پخش کرد. پاسخ‌های جمع‌آوری‌شده نشان از تجربه مشترک زنان طبقه متوسط در احساسی غریب و ناشناخته، نارضایتی و رنج داشت و زمینه‌ای برای نوشتن کتاب معروف رازوری زنانه (The Feminine Mystique) شد. این کتاب که در سال ۱۹۶۳ یعنی پس از دوران تعلیق فمینیستی و در آغاز موج دوم این جریان منتشر شد، به سرعت به فروش بالایی دست یافت و به زبان‌های متعددی ترجمه شد (Encyclopedia Britannica, 2019, «American author and feminist»).

فریدان در ۱۹۶۶ یعنی سه سال پس از نوشتن رازوری زنانه، سازمان ملی زنان (NOW) را در راستای پیشبرد حقوق زنان و دستیابی به برابری فرصت‌ها برای زنان تأسیس کرد. این اقدام سرآغاز شکل‌گیری جریان لیبرال اصلاح‌طلب یعنی یکی از جریان‌های اصلی در موج دوم جنبش فمینیسم بود (مشیرزاده ۱۳۸۲: ۲۳۶). او در سال ۱۹۷۰ از سمت ریاست این مؤسسه کناره‌گیری کرد. او سازمان دیگری نیز جهت تأمین منابع برای تحصیل کودکان بی‌بضاعت تحت عنوان «خزانه منابع اجتماعی» تأسیس کرد. (فریدان ۱۳۹۲: ۷) فریدان در سال ۱۹۷۳ مدیر نخستین بانک زنان شد و سپس در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۱ و ۱۹۹۳

کتاب‌های دیگر خود تحت عناوین زندگی مرا تغییر داد، مرحله دوم و منشأ سن را منتشر کرد (American author and feminist in Encyclopedia Britannica, 2019).

فریدان هرچند متعلق به مکتب فمینیسم لیبرال به حساب می‌آید و اقدامات کنش‌گرایانه و بن‌مایه‌های فکری او متأثر از لیبرالیسم است، اما در دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ در محافل چپ و اتحادیه‌های کارگری نیز فعال بود و رویکرد فمینیستی او سبب شده بود میان موضوع کارگران و زنان ارتباط برقرار کند. همچنین خواندن آثار افرادی چون الیزابت هوز و نوشتن برای خبرگزاری‌ها و نشریات چپ آشنایی فریدان با مقولاتی نظیر تأثیر افزایش قیمت‌ها بر خانوارها، نارضایتی زنان از کار خانگی، پویایی تبعیض جنسی، نیروی منفی شوونیسم مردانه و احتمال این که دستگاه فرهنگی یک جامعه سرمایه‌داری آمال زنان برای دستیابی به زندگی بهتر را سرکوب کند، را فراهم ساخت. مباحث مربوط به زنان در محافل چپ راه‌حل گسترده‌ای در راستای مقابله با نیروهایی که علیه زنان در رسانه‌ها، آموزش و تخصص‌شدن صفا‌آرایی می‌کردند، پیشنهاد می‌دادند. فریدان نیز متأثر از این افکار، در رازوری زنانه (۱۹۶۳) به بررسی طبیعت بیگانه‌کننده کار خانگی پرداخته است. او البته آنچه را که درباره زنان طبقه کارگر آموخته بود، در موقعیت زنان طبقه متوسط حومه‌نشین اعمال کرد (Horowitz 1998: 198-199) در حقیقت فریدان پیش از نگارش رازوری زنانه، در مقام یک روزنامه‌نگار جریان چپ کارگری، درباره طبقه کارگر نوشته بود، در حالی که رازوری زنانه، از کار بیگانه‌شده و تلاش‌های جبران‌نشده زنان طبقه متوسط سفیدپوست در حومه شهر می‌گوید و رویکردهای لیبرالی پررنگی در آن وجود دارد. در واقع، رازوری زنانه جست‌وجوی زنان برای هویت و رشد شخصی را توصیف می‌کند، نه مبارزه علیه تبعیض یا استثمار.

یکی از منابع فکری فریدان، اندیشه‌های دوبوار بود. یادداشت‌های او درباره جنس دوم سیمون دوبوار، نشان‌دهنده علاقه شدیدش به آگزیستانسالیسم دوبوار است. فریدان همچنین علاقه به بررسی این که چگونه زبان، قدرت، شرایط اقتصادی و سکچوالیتی، زنان و مردان را از یکدیگر متمایز می‌سازند را از دوبوار وام گرفته است (Ibid: 201). جنبه دیگر اثر فریدان، استفاده او از روان‌شناسی معاصر است. فریدان آنچه را که روان‌شناسان درباره مردان، و گاهی درباره زنان، نوشته بودند، به سمت اهداف فمینیستی خود برگرداند (Ibid: 206) همچنین در زمینه تاریخ فعالیت‌های زنان، اگرچه اکثر محققان بر این عقیده بودند که فمینیسم ۱۹۶۰ بدون ارتباط با گذشته آغاز شده است، فریدان از مبارزات تاریخی زنان در

بسیاری از نوشته‌های اولیه خود سخن گفت. او نه تنها از اشتیاق و انقلاب نوشت، بلکه مبارزات زنان را با مبارزات آمریکایی‌های آفریقایی تبار و اعضای اتحادیه پیوند داد. البته در روایت فریدان از گذشته، زنانی برجسته می‌شوند که تحصیل کرده، سفیدپوست و از نظر اجتماعی قابل احترام هستند.

#### ۴. تاثیر عوامل زمینه‌ای بر نظر و کنش نویسنده

قدیمی‌ترین گرایش فمینیستی که عمری به قدمت جریان فمینیسم دارد، گرایش لیبرال است. این جریان برخاسته از تأکید بر حقوق فردی و تمرکز بر ضرورت دستیابی به برابری میان زن و مرد، به ویژه در فضای اشتغال است (Flynn 1995: 202) و بر حقوق زنان مانند دسترسی به آموزش، حق رأی، استقلال اقتصادی، شهروندی و سایر مسائل مربوط به برابری تأکید دارد (Lay and Daley 2007: 52). عنوان فمینیسم لیبرال برای کسانی به کار می‌رود که معتقدند سرمایه‌داری با در نظر گرفتن حقوق فردی می‌تواند مقرراتی برای اصلاح هرگونه الگوی ناعادلانه علیه زنان ایجاد کند (Almeder 1994: 299).

در واقع این مکتب با تأکید بر جنبه‌های انسانی، جنسیت را به عنوان امر ثانوی در نظر می‌گیرد و بر انسان‌بودن زن و مرد توجه می‌دهد (باقری ۱۳۸۲: ۲۳). در اندیشه لیبرال فمینیستی تمرکز بر حوزه عمومی و منازعات قانونی، سیاسی و نهادی برای حقوق افراد به منظور رقابت در آن عرصه است. شهروندی عمومی و برابری در سپهر عمومی از اهمیتی اساسی نزد فمینیسم لیبرال برخوردار است (بیسلی ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷). به طور کل اعتقاد به عقلانیت، مشابهت وجودی، اهمیت تعلیم و تربیت، فردیت و حقوق طبیعی، اصول اساسی اندیشه فمینیست‌های لیبرال است (باقری ۱۳۸۲: ۲۱). فمینیسم لیبرال از اصلاح الگوها و ساختارهای سنتی موجود حمایت می‌کند و تمایلی به سرنگونی آن‌ها ندارد. فمینیست‌های لیبرال اغلب چنین استدلال می‌کنند که زنان و مردان توانایی‌های یکسانی دارند اما زنان به دلیل جنسیت خود از عرصه عمومی کنار گذاشته شده‌اند. در این اندیشه شباهت‌های میان زنان و مردان بیش از تفاوت‌های آنها اهمیت دارد (Flynn 1995: 202). فریدان از جمله فمینیست‌هایی است که در سنت فمینیسم لیبرال فعالیت می‌کند. بر همین اساس او نیز به دنبال آرمان برابری دو جنس است. فریدان که در کتاب **رازوری زنانه** خود، با لیبرال‌های کلاسیک هم‌نواست، بدون توجه به بار نقش‌های خانگی و مسؤولیت خانه‌داری و فرزندپروری، در کنار مادری و همسری زنان را تشویق به حضور در



قلمرو عمومی می‌کرد. او سپس در مرحله دوم (۱۹۸۱) دشواری این تلفیق را مورد نظر قرار داد و مطابق نظر لیبرال‌های اصلاح‌طلب به دنبال تغییرات ساختاری برای کمک به این ابرزن بود (تانگ ۱۳۹۱: ۴۵-۵۴).

## ۵. مروری بر ساختار و محتوای کتاب

رازوری زنانه عنوانی بود که فریدان برای اشاره به «مشکلی که نامی ندارد» ابداع کرد و در بیان این مشکل نوشت: «مشکل تا سال‌ها پنهان ماند و به سکوت برگزار شد. فکری غریب، احساس عدم رضایت، آرزویی که زنان آمریکایی در میانه قرن بیستم از آن رنج می‌برند. هر زن حومه‌نشین به تنهایی با آن دست و پنجه نرم می‌کرد». او به تغییرات صورت گرفته در زمان تعلیق جنبش فمینیسم اشاره می‌کند:

زن خانه‌دار حومه‌نشین، تصویر رؤیایی زنان جوان آمریکایی بود و گفته می‌شد که همه زنان دنیا به او حسادت می‌کنند. زن خانه‌دار آمریکایی ... سالم، زیبا و تحصیل‌کرده بود و تنها به شوهر، فرزندان و خانه‌اش فکر می‌کرد. او زنانگی را تمام و کمال یافته بود. (فریدان ۱۳۹۲: ۱۶)

این معنا از زنانگی که کمال زنانه تلقی می‌شد در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم در جامعه آمریکایی گسترش پیدا کرد و به مرور با توسعه خود، به صورت «مشکل بی‌نام» در دهه ۱۹۶۰ میلادی خود را در میان طبقه مرفه و حومه‌نشین جامعه آمریکایی نشان داد. زنان در این دهه شکایت‌هایی مانند شکایت زیر را نزد روان‌پزشکان و مشاوران خانواده مطرح می‌کردند:

به نظرم زیاد می‌خوابم. نمی‌دانم چرا آنقدر خسته‌ام. تمیزکردن این خانه سخت‌تر از تمیزکردن آپارتمان بدون آب گرم که وقتی شاغل بودم در آن زندگی می‌کردیم، نیست.... مسأله کار نیست. احساس زنده‌بودن نمی‌کنم. (همان: ۲۰)

احساس زنده نبودن و نارضایتی، ملال و بی‌هویتی ابعاد همان مشکلی بود که فریدان آن را «مشکل بی‌نام» می‌خواند. در مقابل این مشکل، گفتمان علمی و رسانه‌های مکتوب و تصویری، «زنانگی» را به عنوان راه‌حل پیشنهاد می‌داد و زنان را تشویق می‌کرد بیشتر و بیشتر تلاش کنند تا زنانگی را به کمال خود نزدیک سازند. زنان در مواجهه با این دستورالعمل، دو دسته واکنش داشتند: اکثریت این ایده مسلط را پذیرفته و سعی در تطبیق

خود با زنانگی داشتند، مشکلات خود را ناشی از زنانگی ناقص خود می‌دانستند و «جدیدترین فارغ‌التحصیلان، کالج را عامل احساس نارضایتی خود از خانه‌داری و مادری» (همان: ۲۷) تلقی می‌کردند. آن‌ها بیشتر و بیشتر در زنانگی فرو می‌رفتند، مشکل بی‌نام خود را گسترده می‌کردند و در نهایت به سراغ روان‌پزشکان می‌رفتند. یا تصمیم می‌گرفتند با ملالی همیشگی به زندگی ادامه دهند. دسته محدود دیگر اما تلاش کردند رفتار متعارف را به چالش بکشند و به خاطر فقدان تصویری که به آنان کمک کند در مقام زنی واقعی رشد کنند، به نتیجه‌ای نرسیدند. دختری در این دسته، پس از آن‌که به محبوبیت پشت کرد و برنده بورس کالج شد، تا حد یک هیپی توخالی پس‌رفت کرد (همان: ۷۲).

فریدان معتقد است مشکل بی‌نام ربطی به فقدان یا کمبود زنانگی ندارد. او نظریه خود را چنین بیان می‌کند:

نظریه من این است که همان‌طور که فرهنگ ویکتوریایی به زنان اجازه نمی‌داد نیازهای اولیه جنسی‌شان را بپذیرند یا ارضا کنند، فرهنگ ما هم به زنان اجازه نمی‌دهد نیاز اولیه‌شان برای رشد و استفاده تمام و کمال از نیروهای بالقوه‌شان در مقام انسان را بپذیرند و محقق کنند و این نیاز، تنها با نقش جنسی آن‌ها تعریف نمی‌شود. (همان: ۷۵)

او سپس به تبیین و اثبات نظریه خود پرداخته و راه‌حل مناسب برای برون‌رفت از این وضعیت را ارائه می‌دهد. به نظر می‌رسد می‌توان فرآیند تشریحی فریدان را در چند بخش دسته‌بندی کرد: الف) علل ایجادکننده مشکل بی‌نام، ب) زمینه‌های تسهیل‌کننده و ترویج‌دهنده، ج) پیامدهای آن برای زنان و جامعه و د) راه برون‌رفت؛ که در ادامه به تشریح این بخش‌ها می‌پردازیم.

#### الف) علل ایجادکننده

- علوم رایج در آن زمان از جمله عوامل مهم ایجادکننده رازوری زنان، نظریه‌های برخی از علوم رایج در آن دهه و همچنین شواهد علمی ارائه‌شده از برخی صاحب‌نظران است. فریدان در این راستا در گام نخست اولین انتقادات را به فروید وارد می‌کند. البته او معتقد است که همه چیز با فروید شروع نشد. بلکه تعصبات قدیمی -از این دست که زنان حیوان‌اند و کارکرد تولیدمثل و خدمت به مردان دارند- که مدتی به دلیل مبارزات فمینیستی به محاق رفته بودند، بار دیگر در دهه ۱۹۴۰ ملبس به آموزه‌های فروید بازگشتند. به زعم فروید، دختر در قیاس با پسر،

این تصور را دارد که اندامی ناقص دارد و به تعبیری «اخته» است. در نتیجه او «این واقعیت را بدرفتاری و دلیلی برای احساس فرودستی تلقی می‌کند.» (دانون ۱۳۹۷: ۱۳۵) در مقابل عقده اختگی در دختران، ترس از اختگی در پسرها از قدرت‌مندترین سائق‌ها در رشد روانی‌شان محسوب می‌شود. اما دختران که فاقد این ترس هستند، انگیزه بسیار کمتری برای رشد فرامن دارند (همان: ۱۳۶). با چنین دیدگاهی فروید و پیروان او مشدد رازوری و فرودستی زنان بودند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ اندیشه‌های فروید چنان گسترش یافتند که دیگر نظریات فروید یک شاخه در روان‌شناسی نبود، بلکه تبدیل به یک ایدئولوژی آمریکایی فراگیر و به تعبیر فریدان یک مذهب جدید شده بود. به گونه‌ای که به مرور جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، ادبیات و... تحت تأثیر آراء و نظریات فروید بازنویسی شدند.

دومین جریان علمی مورد توجه فریدان، کارکردگرایی در علوم اجتماعی بود. مطابق این دیدگاه، در مطالعه هر جامعه معین، باید بررسی شود که چگونه نهادها به هم می‌پیوندند تا حیات جامعه تداوم پیدا کند (گیدنز ۱۳۸۶: ۷۵۴). در این نظریه که بر مبنای حفظ وضع موجود است، نقش‌های جنسیتی زنان و مردان محصول سازگاری با تفاوت‌های زیستی میان زن و مرد بوده و می‌توان حکم کرد که فرودستی زنان نسبت به مردان امری طبیعی است (تانگ ۱۳۹۱: ۱۶۰). از سویی زنان با توجه به جایگاه خود در ساختار خانواده، تولیدکننده عمده کارکردهایی نظیر اجتماعی کردن کودکان و بازتولید ارزشی را ایفا می‌کند که برای حفظ جامعه مفید است (لنگرمن و نایبروگ-برنتلی ۱۳۹۰: ۴۶۰). نظریه پارسونز که در فضای فکری سرمایه‌داری بالنده آمریکای شمالی شکل گرفت و مروج وفاق ارزش‌های اساسی بود، به صورت جهان‌بینی فراگیر در آمریکای دهه ۱۹۵۰ درآمد (بورون ۱۳۸۱: ۱۶۹). طبق نظر فریدان کارکردگرایی حامی و مبلغ «جلوه‌گری زنانه» است که در این اندیشه راهی برای محافظت از زنان در برابر خطرهای برابری زن و مرد است.

انسان‌شناسی و به‌ویژه آراء ماگرت مید سومین جریان علمی است که فریدان آن را از عوامل ترویج رازوری می‌داند. او معتقد است مید در اغلب داده‌های انسان‌شناسی خود به خطا از نقطه نظر فرویدی «آنانومی سرنوشت است» و با لحاظ رویکرد کارکردی می‌نگرد. رازوری زنانه از مید آموخت که زنان به خاطر زن‌بودن و حاملگی از همان احترامی برخوردارند که مردان به خاطر دستاوردهای خود در عرصه عمومی. در چنین رویکردی آنچه یک زن می‌تواند انجام دهد یا باشد، جایگزین‌های کم‌رنگی برای حاملگی است (فریدان ۱۳۹۲: ۱۳۸).

#### - شرایط پس از جنگ جهانی دوم

پس از پایان جنگ جهانی دوم و با بازگشت مردان به عرصه اشتغال، زنان که در دوران جنگ با توجه به شرایط پیش آمده، گشایشی در سپهر عمومی برایشان حاصل شده بود، در رقابت با سربازان تازه برگشته از جنگ، به خانه پناه بردند. اما آن چه باعث این امر شد، صرفاً پایان جنگ نبود، بلکه تبعیض پنهان علیه زنان در عرصه عمومی بود. علاوه بر تفاوت در دستمزدها، زنان از مناصب بالا در هر شغلی باز می ماندند یا پس از جنگ به نفع مردان کنار گذاشته می شوند.

#### - آموزه‌های دینی یهود درباره زنان

فریدان، آموزه‌های فروید را محصول فرهنگ دوران می داند؛ نه تنها فرهنگ رایج در اروپای ویکتوریایی، بلکه فرهنگ یهودی. در این فرهنگ مردان در دعای هر روز خود می گویند: «خدایا از تو ممنونم که مرا زن نیافریدی.» و زنان نیز می خوانند: «خدایا از تو سپاسگزارم که مرا طبق اراده‌ات آفریدی.» (همان: ۱۰۵)

#### ب) زمینه‌های تسهیل‌کننده و ترویج‌دهنده

فریدان معتقد است، آرایبی که در مکاتب علمی بیان می‌شد و مورد بررسی قرار می‌گرفت، صرفاً در سطح آکادمی باقی نمانده و به شکل‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون و توسط کارگزاران متعدد به کار گرفته می‌شد. یکی از این کارگزاران که از مروجین این دیدگاه محسوب می‌شود، طبق نام‌گذاری فریدان، مربیان جنس‌گرا هستند. مربیان جنس‌گرا اساتید و مربیان دانشگاه‌ها هستند که جهت‌گیری جنسیتی جدیدی نسبت به ۱۵ سال گذشته برای آموزش زنان اتخاذ کرده‌اند. این جهت‌گیری جدید در تمامی رشته‌ها و دپارتمان‌های آموزشی خود را نشان می‌داد و در این راستا بود که زنان از بهره‌بردن از تفکر پرسش‌گر و خلاق محافظت شوند (همان: ۱۵۳). علاوه بر این، مربیان جنس‌گرا بر فرزندآوری زنان و پرورش ویژگی‌های زنانه در دختران دانشجوی تأکید داشتند. همزمان آموزش زنانگی نیز در همه جا گسترده شد. اساتید و مربیان آگاهانه و انسان‌دوستانه این روش را اتخاذ کردند چراکه به آموزه‌های متضمن رازوری که در جریان علمی مذکور شکل گرفته بود، اعتقاد و باور داشتند.

فریدان زمینه دیگری که فراهم‌کننده و به نوعی کاتالیزور رشد رازوری است را تولید محصولات کمک‌خانه‌داری به زنان و نوع تبلیغ این محصولات می‌داند. تیم‌های نیازسنج و بازاریاب، تولیدکنندگان را به سمت تولید محصولات سوق دادند که هم تسهیل‌کننده

خانه‌داری و هم به نوعی گسترده‌کننده دامنه فعالیت‌های زنان در خانه باشد. آنچه تسهیل‌کننده صرف باشد و بتواند کارکرد زن را در خانه‌داری داشته باشد، جذابیتی برای زنان نخواهد داشت. چون هم باعث آشفته‌گی زنان شده و احساس بی‌هویتی آن‌ها را تشدید می‌کند. همین امر نیز موجب می‌شود زنان از آن محصول استقبال نکنند. در حقیقت در تولید و تبلیغ این محصولات، مسأله ارائه «حس موفقیت» و «تعالی نفس» ای است که زن قانع شده که باید در حرفه خانه‌داری جست‌وجو کند (همان: ۲۱۱). به همین جهت به گفته فریدان، تولید محصولات به گونه‌ای طراحی می‌شود تا خانه‌داری را به شاخه‌ای از مهارت و دانش تبدیل کند. مثلاً تولید محصولات خاص برای امور خاص، مانند مایع لازم برای شست‌وشوی لباس‌های سفید، رنگی، مشکی، انواع لکه‌گیرها با کاربردهای مشخص که استفاده از هر کدام، فوت و فن خاص خود را دارد. از سویی تبلیغات نیز باید زنان را ترغیب به مصرف بیشتر کند. زنان از طریق این تبلیغات راهی جدید برای بروز خویش پیدا می‌کنند؛ خرید کالا برای خانه و خانواده. میلی در راستای خانه و خانواده که نفعی برای نظام سرمایه‌داری داشته و به زنان نیز هویت انتخاب‌گری و خلاقانه می‌بخشد و به آن‌ها احساس بودن می‌دهد (همان: ۲۱۶-۲۱۸) تبلیغات نقش زنان را به عنوان خانه‌دار، باشکوه جلوه می‌دهد.

### ج) پیامدهای رازوری برای زنان و جامعه

فریدان معتقد است، از نخستین پیامدهای رازوری برای جامعه آن زمان، پرورش مردانی ضعیف، نابالغ و وابسته به مادران و همسرانشان بود. این مردان فاقد بلوغ، توانایی روبه‌رو شدن با مسائل زندگی و کنار آمدن با دیگران و ایستادن روی پای خود بودند (همان: ۱۸۷). مادرانی که مطابقت رازوری زنانه مادری می‌کردند، برای حفظ هویت خود، فرزندان خود را کودک نگاه می‌داشتند. این مادران از سویی خود به بلوغ، پختگی، پیشرفت، استقلال فکر و عمل نرسیده بودند و از سوی دیگر برای داشتن حس بودن و هویت در خود، سعی داشتند فرزندان خود را نابالغ و وابسته به خود پرورش دهند. این زنان به علت «کودک‌سازی، افراط و مواظبت بیش از حد مادرانه» (همان: ۱۹۳) به فرزندان خود آسیب زده بودند. فریدان از پسرپچه‌ای یاد می‌کند که در ۱۱ سالگی وقتی مادرش برایش کره روی نان نمالید، مانند کودکان کج خلقی کرد. این پسرپچه می‌گوید که تا قبل از ازدواج، مادرش برای او کره می‌مالد و پس از ازدواج، این کار را همسرش انجام خواهد داد. فریدان از این توصیفات نیز فراتر رفته و معتقد است رازوری، مانند اردوگاه‌های کشتار جمعی، انسان‌زدایی تدریجی را

رقم می‌زند. مادران گرفتار رازوری، کودکانی تربیت می‌کنند که رشد واقعی ندارند و ایده‌پردازی و تفکر مفهومی که مختص انسان است، کاملاً از زندگی آن‌ها غایب است (همان: ۲۷۲) زوال شخصیت و بی‌هویتی منفعل در نسل جدید زمانی مورد توجه قرار گرفت که خود را در میان پسران آمریکایی نشان داد. در حالی که این خصوصیات پیش از این در زنان رشدیافته با رازوری زنانه شکل گرفته بود و این پسرها فرزندان همان مادران بودند. فریدان اثرات رازوری را بر نسل بعد چنین بر می‌شمرد:

۱. رازوری کودکان دختر را با کمترین تعهد نسبت به دنیای خارج بار آورده و به آن‌ها می‌آموزد که از طریق ازدواج می‌توانند به کامروایی دست یابند.
۲. هر اندازه این کودک ماندگی بیشتر باشد، دختر زودتر به دنبال ازدواج و کسب هویت و احساس کامروایی از طریق ازدواج و فرزندآوری است.
۳. مادران کودک مانده نه تنها قادر به تربیت فرزندان با خویشتن بالغ نیستند، بلکه فرزندان کودک مانده‌تر از خود پرورش می‌دهند. فرزندان که زودتر از مادرانشان در مواجهه با دنیای بیرون به تخیل پناه می‌برند.
۴. انتظار بیرونی از فرزندان پسر سبب می‌شود آن‌ها به مرور به سوی خویشتنی استوار شده حرکت کنند، اما فرزندان دختر به مانند مادرانشان به خیال‌بافی جنسی روی آورده و چون ناقلان بیماری انسان‌زدایی برای نسل‌های آتی عمل می‌کنند (همان: ۲۷۸-۲۷۹).

فریدان، اما این تبعات را تنها تبعات رازوری نمی‌داند بلکه می‌گوید، زنان نیز از عواقب رازوری دور نیستند، بلکه در فقدان هر نوع دغدغه بیرونی دیگر، یک زن مجبور است به صورت تمام‌وقت خود را صرف کارهای بی‌اهمیت خانه کند (همان: ۲۳۳). زنان خانه‌دار تمام فعالیت‌های مربوط به پخت‌پز، کیک و شیرینی‌پزی، دوخت و دوز لباس اعضای خانواده، تهیه انواع بافتنی‌ها و فعالیت‌های دیگری که می‌شد به بیرون از خانه ارجاع داد را با دقت بالا انجام می‌دادند و به گونه‌ای زمان خود را پر می‌کردند. در همین راستا، حتی وسایلی که برای صرفه‌جویی در وقت تولید می‌شدند نیز یک کار اضافه می‌طلبید. مطالعات نشان می‌داد علی‌رغم کوچک‌شدن خانه‌ها و چند برابر شدن محصولات کمک‌خانه‌داری، زنان خانه‌دار آمریکایی در آن دهه نسبت به سی سال قبل به همان میزان یا حتی بیشتر زمان صرف می‌کنند (همان: ۲۳۵) زنان خانه‌دار که به عقیده فریدان درگیر احساس «پوچی» و «بلااستفاده» بودن هستند، دیوانه‌وار کار خانگی انجام می‌دهند تا آینده را از پیش چشم خود

دور کنند. «احساس خستگی» و «کوفتگی زنان خانه‌دار» مشکلی اساسی بود که زنان زیادی را به شکایت به پزشکان کشانده بود. پزشکان دریافته‌اند که زنان خانه‌دار زیاد و بیش از حد نیاز می‌خواهند و گفتند که مشکل اصلی از بی‌حوصلگی است، نه خستگی. بارانداز دیگر زنان برای رهایی از این احساس پوچی و بی‌مصرفی، جست‌وجوی سیری‌ناپذیر جنسی بود. زنانی که درگیر رازوری زنانه بودند، سکس تنها جبهه‌ایست که به رویشان گشوده شده تا بتوانند با آن خلأیی را که بر اثر نادیده‌انگاشتن اهداف و بی‌توجهی به رشد درونی و فردی خود به وجود آورده‌اند، پر کنند. این زنان با سکس احساس زنده‌بودن می‌کنند (همان: ۲۳۵-۲۵۵) سکس برای این زنان نه به عنوان لذت و کام‌جویی بلکه نوعی ابزار برای پاک‌کردن این احساس بی‌هویتی است (تانگ ۱۳۹۱: ۴۷).

#### د) راه برون‌رفت

فریدان برای برون‌رفت از وضعیتی که زنان و به نوعی جامعه دچار آن است، «طرح زندگی جدیدی برای زنان» می‌ریزد. او در تشریح این طرح، چند مرحله را بیان می‌کند: نخست این‌که هر زن به تصویر زن خانه‌دار، نه بگوید. در این راستا، او در گام اول باید کار خانه را همانی که هست ببیند؛ چیزی که باید تا جای ممکن سریع و بهینه انجام شود. در گام بعد باید ازدواج را در جایگاه واقعی خود قرار دهد و آن جایگاه والایی که رازوری به آن بخشیده را کنار گذارد. دوم این‌که باید بدانیم مرخصی گرفتن موقت از وظایف مادری یا خانه‌داری پاسخ مشکل بی‌نام نخواهد بود. ساعت مرخصی از خانه‌داری درحقیقت به معنای تعریف زن صرفاً به عنوان همسر و مادر است. از سویی زنی که هدفی در جامعه برای خود ندارد، حتی اگر چند ساعتی از کار خانه مرخص باشد هم تأثیری بر هویتش نخواهد داشت. زنان باید به دنبال شغل باشند. اما به عقیده فریدان، هر شغلی پاسخ نیست:

در واقع شغل می‌تواند بخشی از تله باشد. زنانی که به دنبال شغلی معادل ظرفیت‌های حقیقی خود نیستند، به خودشان اجازه نمی‌دهند علایق و اهداف مادام‌العمری را که مستلزم تحصیلات و آموزش جدی است گسترش دهند... و تقریباً به همان قطعیت آن‌هایی که در تله خانه‌داری مانده‌اند، به سوی آینده‌ای ناموجود گام بر می‌دارند. (فریدان ۱۳۹۲: ۳۳۵)

فریدان پیشنهاد می‌دهد که شغل در صورتی راه‌گشااست که زن آن را به عنوان بخشی از طرح زندگی جدید خود جدی بگیرد و به عنوان بخشی از جامعه رشد کند. زنان می‌توانند

هویت خود را در کاری بیابند که برای جامعه ارزش واقعی دارد؛ یعنی کاری که جامعه برای آن دستمزد پرداخت می‌کند و بر تعهدی مشخص دلالت دارد.

## ۶. نقد صوری

چاپ نخست این کتاب از زبان انگلیسی به زبان فارسی، نخستین بار در سال ۱۳۹۲ با ترجمه گروهی از مترجمان به سرپرستی فاطمه صادقی گیوی راهی بازار کتاب شد. تاکنون ترجمه‌های متفاوتی از عنوان کتاب به زبان فارسی صورت گرفته است: رمز و راز زنانه، عرفان زنانه، آیین زنانه، معنویت زنانه، اما مترجمان اثر، معادل روان‌تر رازوری زنانه را برای آن برگزیده‌اند و از این جهت جزء محاسن کتاب به شمار می‌آید. در ترجمه کتاب و در نسبت با نسخه انگلیسی تلاش شده است که ضمن وفادار بودن به متن، نسخه‌ای روان و خواندنی ارائه گردد.

در بخش شکلی کتاب، طراحی جلد فاقد معنای لازم است و صرفاً عنوان رازوری موجب شده است که طرح جلد حاوی یک تصویر ابهام‌گونه با ترکیب رنگ نامتوازن باشد. کتاب فهرست منابع متمرکز ندارد و برخی از توضیحات و منابع در پایان هر فصل به صورت پی‌نوشت آمده است و در نهایت با فهرست جامعی از منابع و نام‌ها مواجه نیستیم و این نقاط منفی کتاب است. نویسنده در این کتاب خود را در چارچوب رفرنس‌دهی قرار نداده است و با توجه به این که این کتاب مجموعه‌ای از یادداشت‌ها بوده که بعدها به صورت مدون ارائه شده است، نمی‌توان رنگ و بوی یک نسخه کاملاً آکادمیک را در کتاب مشاهده کرد. اما در ازای آن ساختار کتاب نظم خوبی را دنبال می‌کند و نظم کتاب این امکان را می‌دهد که دسته‌بندی منظمی شبیه آنچه در بخش مرور بر کتاب ارائه شد، مورد توجه قرار گیرد.

## ۷. ارزیابی و نقد محتوایی کتاب

فریدان، در زمان خود انتقادات اساسی به وضع زندگی زنان وارد می‌کند و معتقد است که وجهی از نارضایتی زنانه پنهان‌شده در پشت دیوارهای خانه‌های لوکس و زیبا، زندگی‌های مجلل و لبخندهای بی‌روح وجود دارد. اثر او از همین منظر توانست محرک موج دوم فمینیسم باشد. او در رازوری زنانه ساختار علمی موجود در زمان خود را از این جهت که



در نمایش و تبیین وضعیت زنان کاستی و سوگیری دارد، به نقد می‌کشد. اما اثر فریدان از منظر فقدان توجه به نقش و اثر سرمایه‌داری، ارائه فراروایت‌گونه مساله زن سفیدپوست طبقه متوسط توسط وی، توجه بیش از اندازه به روانکاوی برای حل مشکلات زنان، تاکید ارزش‌گرایانه به نقش‌های اجتماعی و مردانه، ناتوانی در همذات‌پنداری با مشکل بی‌نام و در نهایت ناکارآمدی نظریاتی که فریدان مورد استفاده قرار داده است، دارای کاستی‌ها و نقایصی است، که در ادامه به آن اشاره شده است. در واقع روش نقد به این گونه صورت گرفته است که با مطالعه همه جوانبی که در کتاب به آن اشاره شده است، شمول تحلیل کتاب درباره همه زنان بررسی شد و در سطح عوامل و زمینه و پیامدها نیز همین رویکرد مورد توجه قرار گرفت.

#### الف) نادیده گرفتن مسایل همه زنان

اگرچه رازوری زنانه در بررسی مساله زنان سفیدپوست طبقه متوسط شهری در دهه ۱۹۵۰ آمریکا موفق بود و توانست توجه جریان فمینیستی را به خود جلب کند، در همان زمان مسائل بخش بزرگی از زنان، یعنی زنان شاغل، زنان طبقه کارگر و زنان رنگین‌پوست را نادیده می‌گیرد. این انتقاد البته از زمره انتقادات صورت گرفته به فمینیسم لیبرال است که فریدان نیز به تبع همین سنت مساله زنان سفیدپوست تحصیل کرده طبقه متوسط شهری را مورد کنکاش قرار داده و آن را به تمام زنان تعمیم می‌دهد. درحقیقت در این نوشتار، زنان با نژادها و طبقات دیگر اجتماعی - که بیشترین قربانیان ستم جنسی را تشکیل می‌دهند - به سادگی دیده نمی‌شوند و حضور ندارند. فریدان هرگز به این نمی‌پردازد که اگر زنان از کارخانه‌هایی یابند و دسترسی برابر با مردان به مشاغل حرفه‌ای داشته باشند، در این صورت چه کسانی وظیفه مراقبت از فرزندان را برعهده خواهند گرفت؟ او از نیازمندی‌های زنان بدون در نظر گرفتن مردان، بدون فرزند و بدون خانه صحبت می‌کند. او همچنین تمام زنان غیرسفیدپوست و زنان فقیر سفیدپوست را نادیده می‌گیرد. به گفته هوک، زمانی که فریدان شروع به نوشتن رازوری زنانه کرد، بیش از یک‌سوم زنان مشغول به کار بودند. در حالی که بیشتر زنان آرزو داشتند زن خانه‌دار شوند و تنها زنان دارای اوقات فراغت و پول هویت خود را براساس رازوری زنانه شکل داده بودند (Fetters 2013)، در حالی که زنان مورد نظر فریدان از مخاطرات حصر در خانه می‌گفتند، اکثریت زنان در زمره نیروی کار بودند و بسیاری از این زنان شاغل، برای ساعات طولانی در ازای دستمزد پایین کار می‌کردند و از سویی تمام کارهای خانه را نیز انجام می‌دادند و حق ماندن در خانه را «آزادی» قلمداد

می‌کردند. واقعیت این بود که مشاغلی که در دسترس این زنان قرار داشت، همان مشاغل با دستمزد پایین و غیرمهارتی بود که در اختیار همه زنان طبقه کارگر قرار داشت و در این شرایط زنان ممتاز تحصیل کرده ترجیح می‌دادند در خانه بمانند تا این که کاری مانند تعداد زیادی از زنان طبقه متوسط و طبقه کارگر در خارج از خانه انجام دهند. البته گاهی برخی از این زنان از این رویه تخطی کرده و در خارج از خانه به مشاغلی با مهارت‌های آموزشی کمتر از خود می‌پرداختند که با مقاومت از سوی همسر و خانواده‌شان مواجه می‌شدند. همین مقاومت بود که مسأله کار زنان در خارج از خانه را به مسأله‌ای مرتبط با تبعیض جنسیتی تبدیل کرد و فمینیسم در چارچوب سیاسی سعی کرد این مطالبه را دنبال کند تا این که بخواهد مبارزه طبقاتی رقم بزند. به عبارت دیگر، در این شرایط اجتماعی، تنها زنان طبقه ممتاز بودند که این ذهنیت را داشتند که دستمزد کار خارج از خانه می‌تواند موجب استقلال اقتصادی آن‌ها شود. اما زنان طبقه کارگر می‌دانستند که دستمزدی که دریافت می‌کنند، آن‌ها را آزاد نخواهد ساخت (Ibid). با این وجود این حقیقت که زنان طبقه ممتاز به قدرت دست می‌یابند در حالی که توده زنان هنوز دستمزد برابر با مردان دریافت نمی‌کنند نشانگر این است که منافع طبقاتی تلاش‌های فمینیستی را خنثی کرده است (Fetters 2013). با نادیده‌انگاری ۶۴ درصد از زنان آمریکایی آفریقایی تبار طبقه متوسط که مشغول به کار هستند، فریدان این فرصت را از دست داد که ثابت کند زنان واقعاً می‌توانند تعهدات خانوادگی و مشارکت‌های خارج از خانه را با هم انجام دهند (Wolfe, 1999: 126) و با نادیده گرفتن این واقعیت که تعداد قابل توجهی از زنان سفیدپوست خارج از ضرورت کار می‌کنند، متن فریدان نوعی نخبه‌گرایی به حساب می‌آید (Ibid: 137).

ب) نادیده‌انگاری نقش نظام سرمایه‌داری در مسایل زنان:

نقد دیگری که می‌توان به محتوای کتاب وارد کرد مربوط به تعلق فریدان به لیبرالیسم است. این تعلق راه را بر توجه او به ساختارهای نظام سرمایه‌داری می‌بندد. ساختارهایی کلان‌دامنه وجود دارد که باعث می‌شود «مشکل بی‌نام» صرفاً با نسخه‌های آموزشی و آگاهی‌بخشانه فریدان رفع نشود. می‌توان این مشکل را از اثرات جانبی نظام سرمایه‌داری دانست و از این منظر تمام مقصرانی که فریدان بر می‌شمرد، نظیر دانشمندان علوم اجتماعی، دانشمندان روان‌شناسی، اساتید دانشگاه، معلمان و.. متفکران مستقلی به‌شمار نمی‌آیند، بلکه آن‌ها توسط کنترل‌کنندگان اقتصاد شکل گرفته‌اند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در خدمت منافع آن‌ها هستند. در واقع به گفته رید آنچه در این میان و در سرمایه‌داری نهایت اهمیت

را دارد، نیاز به افزایش فروش و سود بیشتر است (Reed, 1964). راه‌کار فریدان مبنی بر آموزش و تحصیل جدی‌تر در کنار مشاغل پرآمد همان راه‌حل فردی و محدودی است که پیش از این فمینیست‌ها پیشنهاد داده بودند و بعدها ثابت شد که راه‌حلی بی‌اثر است. برخی زنان خوش‌شانس می‌توانند این راه‌حل را تحقق بخشند اما برنامه زندگی برای بخش بزرگی از آنان توسط نیروهای خارجی از کنترلشان تعیین می‌شود. بیماری تشخیص داده‌شده توسط فریدان محصول یک ارگانسیم اجتماعی بیمار است، ارگانسمی که در آن حقوق، رفاه و فرصت‌های انسانی موضوع اعمال قدرت سودجویان قرار گرفته است. در این نظام سرمایه‌داری میلیون‌ها زن می‌توانند از خانه‌های خود خارج شده و در کارخانه‌ها مشغول به کار شوند، اما وقتی به آن‌ها در مقام تولیدکننده احتیاجی نیست، به خانه‌هایشان فرستاده می‌شوند و نقش مصرف‌کننده را برعهده می‌گیرند. در هر صورت مطابق آنچه که رید می‌گوید، آنچه تعیین‌کننده است نه نیازهای زنان به عنوان موجود انسانی، بلکه منافع سرمایه‌داران است (Ibid).

#### ج) توجه تغلیظ‌شده به روان‌کاوی برای حل مسایل زنان

فریدان که دانش‌آموخته روان‌شناسی است، متأثر از پیش‌زمینه آکادمیک خود، در تبیین «مشکلی که نام ندارد» و ارائه راه‌حل، کمتر به بسترهای کلان اجتماعی توجه کند. او درصدد تحقق یک ضدرازوری است که مطابق آن تمام زنان بایستی منافع خلاقانه‌ای در خارج از خانه داشته باشند و با دنبال کردن آن منافع خود را فهم کنند. این ضدرازوری خود می‌تواند مانند هر قالب دیگری محدودکننده زنان و ایجادکننده تنش باشد. از سویی آراء فریدان کاملاً روان‌شناختی است. برای نمونه راه‌حل‌های فریدان برای برون‌رفت از وضعیت و مقابله با رازوری زنانه همگی معطوف به شخص زنان است؛ زنان باید توجه کمتری به خانه‌داری داشته باشند و در مقابل، آموزش جدی و فعالیت شغلی خلاقانه را دنبال کنند. غافل از این‌که این تغییرات نگرشی فردی باید در بستر کلی جامعه درک و اعمال شود. در حقیقت رویکرد روان‌شناختی فریدان که نشأت گرفته از زمینه تحصیلی و آکادمیک اوست، قادر نیست راه‌کاری همه‌جانبه و کامل پیش رو بگذارد. اما می‌تواند هشدار برای جامعه‌شناسان باشد تا پیامدهای این سیستم را بررسی کنند (Fava, 1963: 1054).

د) بی‌توجهی به فشار مضاعف ایفای توامان نقش‌های خانوادگی و اشتغال برای زنان از سویی همانگونه که تانگ نیز به آن اشاره کرده است، راه‌حل ارائه‌شده توسط فریدان بدون نفی نقش‌های مادری و همسری، اشتغال زنان بود. به نظر او همسر و مادر بودن وقت

زیادی از زن نمی‌گیرد؛ اگر زن، کارهای خانه را کارهایی بداند که باید به سرعت و با کارایی از سر راه برداشت. درحقیقت رازوری زنانه از نادیده‌انگاری فشار نقش زنان رنج می‌برد. فریدان به این نکته توجه نداشت که تا در ساختارهای درون و بیرون خانواده تغییرات اساسی رخ ندهد، تلفیق نقش‌های خانگی و اشتغال دشوار است (تانگ ۱۳۹۱: ۴۷-۴۸). او البته بعدها در کتاب مرحله دوم خود دشواری‌های آبرزن‌بودن را مورد توجه قرار داد. یکی دیگر از بی‌توجهی‌های فریدان در رازوری زنانه، بی‌توجهی به تفاوت‌های میان زنان است. زنان با یکدیگر تفاوت دارند و همان‌طور که ممکن است برخی از آن‌چه فریدان مشکلی که نام ندارد، می‌نامد رنج ببرند، برخی زنان نیز در نقش‌های خانگی احساس راحتی داشته باشند و نباید همه مجبور به انتخاب یک مسیر شوند (Bernard, 1963: 382). درحقیقت می‌توان این‌گونه گفت که بحران آن‌چنان که فریدان آن را نشان می‌دهد جدی نیست.

ه) ناتوانی در همذات‌پنداری در مشکل بی‌نام

او در این کتاب، برای همذات‌پنداری بیشتر مخاطب، خود را زنی در وضعیت همان زنانی که مورد توصیف قرار می‌دهد، می‌داند و این‌طور ادعا می‌کند که خود نیز دچار همین مسأله بوده است. اما دانیل هورویتس، که زندگی‌نامه فریدان را نگاشته، در ۱۹۹۸ در کتابی تحت عنوان «بتی فریدان و ساخت رازوری زنانه» نشان می‌دهد که فریدان آن کسی نبود که در کتاب ادعا کرده بود. فریدان این‌طور ادعا کرده که به دلیل سرخوردگی از زندگی به عنوان یک زن خانه‌دار در حومه شهر، به آگاهی سیاسی دست یافته و این کتاب را نگاشته است. این در حالیست که فریدان یک زن خانه‌دار معمولی نبود. بلکه سال‌ها تجربه در حزب سیاسی چپ داشت. این پنهان‌سازی می‌توانست موجب همذات‌پنداری بیشتر زنان خانه‌دار حومه‌نشین با کتاب شود و محبوبیت کتاب را ارتقا دهد. هورویتس نشان می‌دهد که فریدان طی سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۴۲ و در دوران حضور در کالج اسمیت فعالیت چپ‌گرایانه رادیکال داشت. همچنین طی سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲ برای Federated Press، سرویس خبری حزب چپ آمریکا قلم می‌زد و به مدت ۶ سال (۱۹۴۶ تا ۱۹۵۲) نیز برای مجله اتحادیه کارگران کار می‌کرد و درباره دستمزد برابر و رفع تبعیض می‌نوشت. او طی این مدت تأکید داشت که چگونه شیوه‌های تبعیض‌آمیزی که شرکت‌ها علیه زنان مورد استفاده قرار می‌دهند، با اعمال فشار بر پایین آمدن دستمزد همه کارگران، به مردان نیز آسیب می‌رسانند. او سپس برنامه‌ای طراحی کرد که به قول لیزا کانبرگ «نسخه‌ای متناسب با یک

محیط کار کورجنسیتی» بود. در نهایت این که با وجودی که فریدان یک خانه بزرگ، همسر نان‌آور و سه فرزند داشت، اما نمی‌توان او را یک زن خانه‌دار معمولی حومه‌نشین تلقی کرد. چراکه او به عنوان یک روزنامه‌نگار آزاد که اغلب نیز برای گزارش‌های خود در سفر بود، کار می‌کرد.

(و) ناکارآمدی نظریاتی که فریدان مورد استفاده قرار می‌دهد

بسیاری از استدلال‌های فریدان در رازوری زنانه بر پایه شواهد مارگرت مید، آلفرد کینزی و برونو بتلهایم قرار گرفته است؛ سه اندشمندی که استدلالات و یافته‌های آنها مورد انتقادات جدی قرار دارد. مثلاً فریدان به یافته‌های اولیه از مطالعات انسان‌شناختی او در ساموآ استفاده می‌کند تا نشان دهد که جنسیت توسط فرهنگ شکل می‌گیرد، نه طبیعت. اما بعدها مشخص شد که یافته‌های مید از ساموآ اعتبار چندانی ندارد. یا کینزی در مطالعات خود در دهه ۱۹۵۰ نشان داد که به طور شگفت‌آوری تعداد زیادی مردان همجنس‌گرا در آمریکا وجود داشته و همجنس‌گرایی در میان مردانی که تحصیلات خود را ادامه نداده‌اند رواج دارد. فریدان از این ادعا به عنوان شاهدهی بر رواج همجنس‌گرایی در آمریکا استفاده می‌کند. اما بعدها مشخص شد که روش‌های کینزی فاقد اعتبار علمی بودند. در سال‌های پس از انتشار رازوری زنانه، چالش‌هایی که درباره داده‌های اولیه نظریه فریدان صورت گرفته، این پرسش را پیش می‌کشد که اگر کتاب با آجرهایی نامطمئن ساخته شده باشد، قابل اعتماد است؟ برای نمونه یافته‌های کینزی که نشان می‌داد زنان بی‌سواد رضایت جنسی بیشتری نسبت به زنان تحصیل کرده دارند، مورد استناد فریدان قرار گرفته است. در صورتی که این داده، داده‌ای درست نیست. زمانی که کتاب کینزی در ۱۹۵۳ منتشر شد و به پرونده‌های ۵۹۴۰ زن مورد مطالعه کینزی دسترسی حاصل شد، مشخص شد که تحصیل زنان مانعی برای رسیدن به ارگاسم نیست. همچنین روش‌های مورد استفاده کینزی امروزه روش‌هایی غیرعلمی تلقی می‌شوند. کتاب‌های کینزی درباره رفتارهای جنسی زنان و مردان بازنمایی نادرستی از عادات و رفتارهای جنسی زنان و مردان آمریکایی دارد، چراکه نمونه‌های انتخابی کینزی، نمونه‌هایی غیربازنما بودند. حتی در زمان انتشار کتاب رفتار جنسی مردان انتقادات بسیاری نسبت به نتایج این پژوهش عنوان شد و از فریدان به عنوان دانش‌آموخته رشته روان‌شناسی که با اندیشمندانی که به دلیل انجام پژوهش‌های کیفی شناخته شده بودند کار کرده و با روش تحقیق آشنایی دارد، انتظار می‌رفت که نسبت به این

نتایج مشکوک باشد. اما این پذیرش ساده نتایج کار کینزی با توجه به نمونه گیری مغرضانه او، موجب تعجب است (Wolfe, 1999).

## ۸. نتیجه‌گیری

رازوری زنانه نشان‌دهنده گرایش فریدان به فمینیسم لیبرال و همچنین مفهوم خاصی از سوژگی زنانه است. نویسنده معتقد است که باید به زنان فرصت داده شود تا به طور حرفه‌ای با مردان رقابت کنند؛ نه به عنوان یک زن، بلکه به عنوان یک انسان و تنها یک راه برای زنان جهت دستیابی به پتانسیل انسان کامل وجود دارد و این چیزی نیست جز دستیابی به آزادی برای زنان با استقلال اقتصادی. او ساختارهای کنونی نهادهای سیاسی، آموزشی و اجتماعی را به پرسش می‌کشد. اما انقلاب فمینیستی فریدان در راستای حذف نهادهای موجود نیست. فریدان نشان می‌دهد که چگونه رازوری زنانه، زنان را از نیاز پایه انسانی برای رشد محروم می‌کند و از آن‌جا که این نیاز توجه به حضور در عرصه عمومی در زنان کم‌رنگ و محو شده بود، زنان احساس ناخوشایند داشته و کودکان با مادرائی ناتوان و دارای اختلالات عصبی رشد می‌کردند. از همین منظر کتاب توانست نارضایتی گسترده زنان در جریان اصلی جامعه آمریکا در دوره پس از جنگ جهانی دوم را روایت کند. نارضایتی که شاید پیش از فریدان به آن توجه نشده بود. این اثر با بررسی دقیق خود از زندگی زنان سفیدپوست حومه‌نشین آمریکایی، توانست یکی از کاتالیزورها و محرک‌های موج دوم فمینیسم باشد. با این وجود انتقادات جدی به این اثر وارد است. یکی از مهم‌ترین انتقادات مطرح، این است که فریدان در کتاب خود صرفاً بازنمای مسائل بخش کوچکی از زنان، یعنی زنان طبقه متوسط شهری سفیدپوست حومه‌نشین آمریکایی است و علی‌رغم ادعای خود مبنی بر عام‌بودگی این مسأله برای زنان، می‌توان اذعان داشت که زنان طبقه کارگر یا زنان رنگین‌پوست را در بر نمی‌گیرد و همچنین فریدان نتوانسته است فشار مضاعف نقشی که بر زنان با توجه به ایده خود وارد می‌کند را درک کند و نسخه او برای تغییر وضعیت زنان آمریکایی که وی نگران وضعیت آنها بوده است، مناسب نیست.

همچنین کتاب حاضر اگرچه در تحلیل بخشی از مسایل زنان موفق عمل کرده است، اما با ارائه تعریف جهانشمول و عمومی جلوه دادن مسایل قشر خاصی از زنان و ارائه فراروایت بر اساس آن، از سوی دیگر با تعریف ماتریالیستی از انسان که فقط در نظام

بازخوانی و ارزیابی رازوری زنانه؛ کتابی مؤثر در شکل‌گیری ... (فاطمه قاسمپور) ۳۴۳

سرمایه‌داری و با حضور در مشاغل و عرصه عمومی است که انسان می‌تواند از تنگنایهای روحی جان سالم به در برد، نقدهایی بسیاری را متحمل شده است.

## کتاب‌نامه

- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- بورون، آتیلیو (۱۳۸۱)، *نظریه‌ای اجتماعی برای قرن بیست و یکم*، ترجمه فرهنگ ارشاد، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۴، شماره ۳، ۱۶۶-۱۸۶.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵)، *چیستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تانگ، رزماری (۱۳۹۱)، *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.
- روباتم، شیلا (۱۳۹۰)، *زنان در تکاپو: فمینیسم و کنش اجتماعی*، ترجمه حشمت‌الله صباغی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دانون، جوزف (۱۳۹۷)، *نظریه فمینیستی*، ترجمه فرزانه راجی، تهران: چشمه.
- ریو-سارسه، میشل (۱۳۹۰)، *تاریخ فمینیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- جیمز، سوزان (۱۳۹۷)، *فمینیسم*، ترجمه عباس یزدانی، در: *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- فریدان، بتی (۱۳۹۲)، *رازوری زنانه*، ترجمه گروه مترجمان: فاطمه صادقی... [و دیگران]، تهران: نگاه معاصر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لگیت، مارلین (۱۳۹۸)، *زنان در روزگارشان*، *تاریخ فمینیسم در غرب*، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نشر نی.
- لنگرمن، پاتریشیا مادو و نایبروگ-برنتلی، ژیل (۱۳۹۰)، *نظریه فمینیستی مدرن*، در: ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی.، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

مویدحکمت، ناهید، غلام نیارمی، آتنا (۱۳۹۷)، «خوانش اثر «رازوری زنان» بتی فریدان با بهره‌گیری از روش کیفی نظریه مبنایی استراوس و کوربین»، پژوهش‌نامه زنان، سال نهم، شماره اول، بهار ۹۷، صص ۱۶۹-۱۸۰.

واتکینز، سوزان آلیس (۱۳۸۱)، *فمینیسم: قدم اول*، ترجمه زیبا جلالی‌نایینی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

Almeder, Robert (1994), *Liberal Feminism and Academic Feminism*, Public Affairs Quarterly, Vol. 8 No. 4, pp. 299-315.

Bernard, Jessie (1963), *Review*, Marriage and Family Living, Vol. 25, No. 3, pp. 381-382.

Chansky, Dorothy (2008), *Usable Performance Feminism for Our Time: Reconsidering Betty Friedan*, Source: Theatre Journal, Vol. 60, No. 3, Feminism and Theatre, Redux, pp. 341-364.

Encyclopedia Britannica (2019), Written By: The Editors of Encyclopaedia Britannica: American author and feminist

Fava, Sylvia Fleis (1963), *The Feminine Mystique. by Betty Friedan*, American Sociological Review, Vol. 28, No. 6, pp. 1053-1054.

Fetters, Ashley (2013), 4 Big Problems With The Feminine Mystique: <https://www.theatlantic.com/sexes/archive/2013/02/4-big-problems-with-the-feminine-mystique/273069/>

Flynn, Elizabeth A. (1995), *Feminist Theories/Feminist Composition*, College English, Vol. 57, No. 2, pp. 201-212

Horowitz, Daniel (1998), *Betty Friedan and the Making of The Feminine Mystique: The American Left, the Cold War, and Modern Feminism Culture, Politics, and the Cold War*, Amherst, University of Massachusetts Press.

Lay, kathy and Daley, James G. (2007), *A Critique of Feminist Theory*, Advances in Social Work Vol. 8 No. 1, pp. 49-61

Reed, Evelyn (1964), *A Study of the Feminine Mystique*, : International Socialist Review, Vol. ۲۵, No. ۱, pp. ۲۷-۲۴.

Wolfe, alan (1999), *The Mystique of Betty Friedan*: <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/1999/09/mystique-betty-friedan/309205/>